

عطر جاری

گل کرده است هر طرفی عطر جاری ات
ساحل پر است از نفس نوبهاری ات
بر بال موجها چه پیامی نوشته ای
کاین گونه تشنه اند به دریا سواری ات
پر می کشد ترانه ی سبزی در آسمان
چیزی شبیه زمزمه ی جویباری ات
گنجشکها طلوع تو را مزده می دهند
چشم همه به مشرق پرتونگاری ات
فکری به حال غربت پروانه ها بکن
دق می کنند از این همه چشم انتظاری ات
کی می رسی از آن طرف آبهای خشک
تا سر نهم به سینه ی امیدواری ات
قد می کشند هر چه سپیدارهای مست
هرگز نمی رسند به شاخ چناری ات
خورشید و ماه هر چه که خود را جلا دهند
شرمنده می شوند از آینه داری ات
برگرد و چشمهای مرا غرق نور کن
با شیوه های معجزه ی ابتکاری ات
با بوسه ای دوباره مرا زنده کن که باز

ایمان بیاورم به خداوندگاریات